

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دو گروه مورد بررسی قرار گرفتند گروه متقین و ویژگی‌هایشان در دو محور دو تا «الذین» بیان شد «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» خلاصه و عصاره تمام اعتقادات است، از توحید و وحی و معاد و ملائکه و کتب و همه در آن است، «وَيُؤَقِّمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» هم هر کدامشان عصاره بخشی از مسائل رفتاری دین است، یکی در ارتباط با خدا و دیگری در ارتباط با خلق خدا، اما محور دوم ایمان به غیب و اقامه نماز، و انفاق: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ» است و اگر تکیه به وحی داشته باشد، نشان از یقین به آخرت است، «وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ». و آلا اگر کسی بخواهد با نسخه‌های من درآوردی از ایمان به غیب دم بزند، این مورد پذیرش خدا نیست و نشانه تقوا نیست. فقط متقین به رستگاری می‌رسند.

گروه دوم کافرانی هستند، که خدعه‌ای دارند، اینکه به مردم القاء می‌کنند که ایمان و نجات منحصر در ایمان به پیامبر و قرآن نیست، این شروع شاخه شاخه کردن دین در بدو تولد اسلام است، خدا می‌فرماید این از روی مرض است، خدا مرض‌شان را زیاد خواهد کرد، عذابشان خواهد کرد به آنها گفته می‌شود فساد نکنید، این شاخه را جدا نکنید، این رشته را قطع نکنید، در زمین فساد برپا نکنید، می‌گویند نه ما مصلح هستیم! یعنی مفسد شما هستید، که دم از دین جدید می‌زنید. خدا می‌فرماید: نه مفسد خودشان هستند، نمی‌فهمند. به آنها گفته می‌شود ایمان بیاورید مثل ایمان مردم، این ایمان مردم را «اللَّهُ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ» از رسول جدا نکرده، از وحی جدا نکرده از قرآن جدا نکرده، مثل مردم ایمان بیاورید می‌گویند ما ایمان سفیهانه نمی‌آوریم، ایمانی که ادعا می‌کنند صادقانه نیست ولی می‌گویند ما داریم مسخره می‌کنیم، اما خدا فرمود: شما گرفتار استهزاء الهی شدید.

چه تجارت احمقانه‌ای، هدایت بدهی ضلالت بخری! دو تا مثل برایشان زد، مثل کسی است که تا می‌خواهند یک تلاشی بکنند که نوری اطراف خودشان درست کنند یک موقعیتی در فضای ایمان بسازند: «ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ...» خدا نور را می‌برد و اینها را رها می‌کند در آن تاریکی‌هایی که هیچ چیز نمی‌بینند؛ مثل دوم برای همان استهزاء، فرمود کاری کردم یک مقداری را بشنوند، یک چیزهایی را ببینند، شنیدنی مثل شنیدن صدای وحشت انگیز رعد که از شدت وحشت و ترس مرگ انگشتهایشان را تا بیخ فرو کنند در گوشه‌هایشان، و دیدنی مثل دیدن فضای تاریک به واسطه یک برق شدید، آن قدر خیره کننده که چشم نمی‌تواند تفکیک کند راه را، فقط یک چیزی یک لحظه‌ای می‌بیند و در پی همان دیدن دوقدمی بر میدارد، این برق به محض اینکه می‌رود باز هم در ظلمت باقی می‌ماند. خدا این را مثل آورد برای اینکه اینها در مشت من هستند، اینها خیال کردند ما را مسخره می‌کنند. این بدبخت‌ها خودشان در حال استهزاء شدن هستند و نمی‌فهمند.

شروع بحث آیه ۲۱ است «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ» آی مردم بپرستید پروردگارتان را، آن پروردگاری که «خَلَقَكُمْ» شما را خلق کرد «وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» و پیشینیان شما را خلق کرد، «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» باشد که باتقوا شوید. این دو گروهی که خدا معرفی کرده بود، یک گروه کافرین بودند، گروه دیگر متقین. قرآن کریم این دقت را دارد، خیلی

جاها در عرض کافرین، عنوان که می خواهد بدهد می فرماید متقین، یعنی گویا شما تا ایمانت به درجه تقوا نرسد خیلی خیالت راحت نباشد که از گروه کافران بیرون آمدی! لذا خدا می فرماید: «اعْبُدُوا رَبَّكُمْ...»، این «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» را من به چی متعلقش کنم؟ اگر وصلش کنم به «خَلَقَكُمْ» چون نزدیک تر است یعنی خلقکم متعلق (لعلکم تتقون) شود، به این معنا: خلق کرد شما را و پیشینیان شما را باشد که با تقوا شوید. اما اگر وصلش کنم به «اعْبُدُوا» درست می شود زیرا اولاً: «اعْبُدُوا» به لحاظ مفهومی مقدمه تقواست و خداپرستی انسان را به مقام متقین می رساند. ثانیاً، اگر به «خَلَقَكُمْ» بزنیم «لَعَلَّكُمْ» فقط به «كَمْ» اش می خورد، «وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» کجا می ماند؟ پس هم مفهومی و هم فنی، متعلق، (خلقکم) باشد، جواب نمی دهد.

بعضی ها خیال کردند این «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ» مسئله شرک و بت پرستی و این حرفهاست، می خواهد بگوید پروردگار را بپرستید، بت نپرستید، شاهد هم می آوردند چون آیه بعدی چه می فرماید؟ «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا». لذا این را دقت کنید اصلاً مسئله فضای مکه و بت و این حرفها نیست. چرا الان خدا حساس شده روی «اعْبُدُوا رَبَّكُمْ»؟

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا» صفت دیگری برای «رَبِّ» است. نه فقط شما را و قبلی های شما را خلق کرده، او کسی است که «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا» زمین را برای شما فراش، یعنی یک فضای مهیا برای سکونت، آماده کرده است. امکان زراعت، امکان ساخت و ساز، امکان خانه سازی، امکان راه سازی، ... و غیره، همه را فراهم کرد. «وَالسَّمَاءَ بِنَاءً» و آسمان را برای شما بنایی قرار داد، آسمان در قرآن کریم گاهی فرموده بنا، گاهی فرموده سقف، سقف محفوظ بالای سماست. «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» از این آسمان آبی نازل کرد به زمین «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ» بعد به واسطه آن آب از انواع ثمرات برای شما رزق خارج کرد، رزق تولید کرد، این مسئله یک معجزه عظیم است. «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ». خب حالا چرا خدا داری خودت را اینطوری معرفی می کنی؟ می خواهم بگویم: «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا» انداد جمع «نِدَّة» است، حق جعل ند برای خدا ندارید.

خدا مواظب است این شرک را مردم مرتکب نشوند؟ الله برای شما رسول قرار داده است. به رسولش هم وحی کرده است اینکه شما با ایمان به رسول، یعنی فرستاده الله؛ به تقوا برسید، متقین چه کسانی هستند؟ «يَوْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...» این راه نجات است، اینکه مردم به تقوا برسند، اگر شما آمدی به غیر رسول توجه کردی، این غیر رسول آمد در عرض رسول ایستاد، با او مقابله کرد، در این رقابت توانست مردم را جذب خودش کند، این مردمی که جذب او شدند، اینها به الله نمی رسند، چرا؟ زیرا این غیر رسول الله، ندالله است، «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا» به خیال خودت می خواهی الله را بپرستی، اما از چه راهی داری می روی؟ راه جعلی. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أُندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» یک حُبی پیدا می کنند به آن ندالله مثل حُبی که آدم به خدا پیدا می کند «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ» انداد شدند مُتَّبِعِينَ، متبعین یعنی کسانی که مردم دارند از آنها تبعیت می کنند، پس انداد در جایگاه متبعین هستند، اگر خدا را دوست دارید «اتَّبِعُونِي»، «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبِّبْكُمْ اللَّهُ» (آل عمران/۳۱)، شدند «اتَّبِعُوا» از «أنداد».

با توجه به سیاق اگر من بخواهم تطبیق مصداقی بدهم، بگویم این اندادی که در فضای این سوره دارند نقش ایفا می کنند و هر آینه ممکن است، مردم به خاطر وجود این انداد از مسیر خداپرستی حقیقی فاصله بگیرند، این انداد همان: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ...» و همین فریب دهنده ها، «يُخَادِعُونَ» هستند، همین کسانی که به آنها گفته می شود: برش ندهید، قطع نکنید؛ «لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ» می گویند: «إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» انداد همین کسانی هستند

که در خلوت شیطانی خود می‌گویند ما هیچ ایمانی به خدا و قیامت نداریم ولی می‌خواهیم مردم را مسخره کنیم، انداد همان کسانی هستند که تلاش می‌کنند مشعل خود را روشن نگه دارند و مردم را دنبال خود بکشند، خدا نمی‌گذارد. انداد ائمه کفری هستند که الان در عرض پیغمبر (ص) ایستاده‌اند و به نقطه «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» رسیده‌اند. نه همه یهود، نه همه نصارا. آن ائمه کفری که حق را فهمیدند، آیات کتابهای خود را کتمان کردند. انداد همان کسانی هستند که فهمیدند پیغمبر(ص) کیست ولی خلافت حرکت کردند؛ مردم بین این دو گیر کرده‌اند. «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ» بروم سراغ کسی که می‌گوید من رسول الله هستم یا بیایم دنبال اینها؟ اگر دچار تردید شدی «مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا» نسبت به آن چیزی که ما نازل کردیم بر بنده‌یمان که رسول الله است، «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» مثل او، همان نَدَّ است. یک رسول الهی است که ما می‌گوییم رسول الله و کسانی هم ایستاده‌اند کنار او، اینها مثل او هستند در ذهن تو، بروید پیش اینها برای اثبات حرف خود یک سوره بدهند. تو که شک کردی در حقانیتش، بگذار آنها برای اثبات خود و باطل بودن او، از طرف خدا شاهد بیاورند. اولاً کسی به شما سوره بده نیست. بر فرض سوره هم دادند و گفتند این هم سوره، آنوقت دو سوره را کنار هم بگذارید «وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» خدا شهادتش را با دادن سوره داده، غیر خدا شاهدانتان را جمع کنید. جلسه‌ای تشکیل دهید حجت کسی که خود را رسول الله می‌داند را با حجت دیگران بر بطلان رسول الله بودن، مقایسه کنید ببینید کدام درست است. از این منطقی‌تر؟ مگر نمی‌گویی ریب است، مگر نمی‌گویی شک است؟ شک تو، خیالی است یا علمی؟ شک درست بین دو چیز است؛ نمی‌دانم این درست است یا آن درست است. هر شکی وقتی علمی شد، راه حل دارد. این پیغمبر که سوره دارد. کسانی که می‌گویند او درست نمی‌گوید باید سوره بیاورند، از طرف خدا حجت بیاورند ولو این حجت سوره‌هایی باشد که قبلاً خدا به آنها داده است. چون خدا می‌داند اینها کتمان می‌کنند، اینها اگر بخواهند از کتاب خودشان بیاورند، کار خودشان زار است. شروع می‌کنند به «يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ» بعد هم می‌گویند «هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» سوره داریم، اینها هم شروع می‌کنند به نوشتن! باشد آنچه را که خدا گفته بیاورید. حالا مردم! شما عاقلید، به خودتان اعتماد ندارید شاهدان را جمع کنید شاهدان انسان، عالمان، متخصصان را جمع کنید حجت پیغمبر(ص) را با حجت آنها قیاس کنید. خواهید دید دیگر جایی برای شک و تردید باقی نمی‌ماند، بی‌خود دنبال اینها حرکت نکنید. «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ ...». خودتان هم می‌دانید هیچ کس نمی‌تواند با این قرآنی که خدا به رسولش داده رقابت کند و حقانیت خودش را اثبات کند. پس تحدی این نشد که خودتان سوره بسازید. به مردمی که در ریبند خدا نمی‌گوید خودت سوره بساز. شما ریب داری بین رسول الله و نَدَّ الله (از نظر خدا) رسول الله حجت الهی دارد شما برو از آن نَدَّی که از او می‌گویی حجت بیاور، مقایسه کنید ببینید چه کسی راست می‌گوید و چه کسی دروغ می‌گوید. «وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ ...» اگر راست می‌گویید. بعد می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا» پس اگر این کار را نکردید؛ گفتید، اما سوره، ندادند یا سوره دادند ولی قدرت رقابت با کلام خدا را نداشت، حجت دادند به درد نمی‌خورد، معلوم بود خودشان نوشتند «يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ» کردند، حجت‌های الهی را کتمان کردند و چیز دیگری به جای آن ارائه دادند، بُس کردند، این می‌شود «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا». اگر نتوانستید این رقابت را به انجام برسانید «وَلَنْ تَفْعَلُوا» در رقابت فرض کنید قویترین مرد جهان آمده اینجا، یک آدم لاغر ضعیف ناتوان به لحاظ جسمی می‌خواهد با او کشتی بگیرد! اصلاً نتیجه مسابقه شروع نشده، معلوم است. خدا می‌گوید من که می‌گویم اینها قابل رقابت نیستند، حالا می‌خواهید مسابقه بدهید، «لَنْ تَفْعَلُوا» آنها چیزی ندارند که بیاورند برای رقابت و مسابقه، اگر بیاورند هم معلوم است که نمی‌شود مسابقه داد، نمی‌شود اصلاً رقابتی ایجاد کرد. این کجا، آن کجا! اینکه «لَنْ تَفْعَلُوا» ناظر به حق رقابت است، نه ناظر به ادعای رقابت، شما شاید ادعا کنی ولی رقابتی در حقیقت شکل نمی‌گیرد که لازم

باشد کلی داور بیایند. و این را هم بدانید نخواهید توانست چنین رقابتی را سامان بدهید «وَلَنْ تَفْعَلُوا» اگر چنین است «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» پس مراقبت کنید، از آن آتشی که هیزمش، آتش گیره‌اش مردمند و سنگها! دو حرف می‌زند: اولاً آتش آنجا از چه برمی‌خیزد؟ از سنگ. آتش چوب با آتش سنگ در حرارت فرق دارد. و به موازات سنگ خود مردم هم آتش گیره جهنم هستند! یعنی خودت این آتش را برافروختی. پس بی‌خودی آخرتتان را به هوای نفس انداد نفروشید، برای مطامع نفسانی انسان هایی که خدا قلبشان را مهر زده، آدمهایی که از نظر خدا «صَمُّ بَكْمٌ» هستند. این آیات آمده تا مردم را از شر ائمه کفری که ایستاده‌اند تا مردم به راه پیغمبر(ص) نروند نجات دهد. این می‌شود فرایند نجات مردم از تردید بین پیغمبر و ائمه کفر. کسانی که در مقابل پیغمبر(ص) گارد گرفته‌اند.

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا» بشارت بده به کسانی که به رسول ایمان آوردند، به وحی الهی به طور کامل، اقامه نماز کردند طبق وحی، ایتاء زکات کردند، انفاق کردند طبق وحی. به آنها بشارت بده که «أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ ...» برای آنها باغهای رضوان الهی مهیا است که نهرها از کف آن روان است. «كَلَّمَآ رَزَقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا» هر وقت که رزق داده می‌شوند از آن جنات، از هر ثمره‌ای، از هر بهره‌ای «قَالُوا هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ» می‌گویند این همانی است که ما قبلاً روزی داده شده‌ایم. دقت کنید یک تصویر این است که مثلاً در بهشت برایشان گلابی می‌آورند می‌گویند: این همان گلابی است که در دنیا به ما داده بودند «وَأْتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا» و این گلابی چقدر شبیه گلابیهای دنیاست، این نیست. «قَالُوا هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا» هر وقت از آن جنات یک ثمره‌ای، به آنها به عنوان رزق داده می‌شود، متوجه می‌شوند که این رزق پاداش عملی است که در دنیا داشتند؛ «هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ» این روزی است که از قبل به ما داده شده است. چرا متوجه می‌شوند؟ به خاطر اینکه نعمتهای بهشت یک خاصیتی دارد «وَأْتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا» هر نعمتی را که می‌خواهی استفاده کنی، می‌فهمی این نعمت به ازای کدام عمل است، این ادراک می‌شود. منظور از متشابه بودن نعمتهای بهشت این نیست که متشابه نعمتهای دنیاست. یعنی نظر داشتن؛ یعنی فهمیده می‌شود که این پاداش کدام عمل است.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي ...» برای خدا مثل زدن کسر شأن نیست! «مَا بَعُوضَةٌ» حتی اگر بخواهد مثل بزند به یک پشه‌ای، «فَمَا فَوْقَهَا» و یا بالاتر از پشه‌ای، در حقارت، «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا» اما آنهایی که ایمان داشته باشند، آنها می‌فهمند این مثل چه بود: «فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ ...» به حقانیت آن مثل پی می‌برند، «وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا» و اما کافران، یک بهانه‌ای دستشان می‌شود، «فَيَقُولُونَ» می‌گویند: «مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا» خدا با این مثل به دنبال چیست؟ این مثلها یک شاخصی است که خدا با این شاخص اهل ایمان را از اهل کفر جدا می‌کند. «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا». حالا چه کسانی را با این مثلها همراه می‌کند؟ «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» و جز فاسقان هیچ کس دیگری را با این مثلها همراهش نمی‌کند. فاسقین چه کسانی هستند؟

فاسقان آنهایی هستند که عهد خدا را بعد از میثاقش نقض می‌کنند. با توجه به سیاق عهدی که نقض می‌کنند چیست؟ پیامبران تعهد دادند، امت‌ها تعهد دادند، حالا دارند این عهد را می‌شکنند. «يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» آنچه را که خدا امر کرد که باید وصل بماند قطعش می‌کنند. قرار نبود انبیاء را شما از هم تفکیک کنید این است که به آنها گفته می‌شود: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ» ایمان نیاوردن به پیامبر فساد است، چون شما دارید قطع می‌کنید آنچه را که خدا امر فرموده به وصلش.